

معرفی و بررسی زادالمقوین در اخلاق و مواعظ

سعیده دهقان نیری¹، سلمان ساکت²

¹دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد.

²استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد. (نویسنده مسئول)

چکیده

این مقاله بر آن است تا اثری کهن به نام *زادالمقوین* را که به زبان فارسی در ناحیه ماوراءالنهر نوشته شده است، معرفی کند. نویسنده این اثر که موضوع آن در باب اخلاق و مواعظ است و به احتمال زیاد در سده ششم یا هفتم به رشته تحریر درآمده، محمد بن محمد النصر ملقب به قاضی از اهالی واکنت است. از این اثر سه نسخه برجای مانده که یکی در آرشیو ملی افغانستان نگهداری می شود و در تاریخ 890 ق. کتابت شده است. دیگری متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی است که در سال 1027 ق. نوشته شده و نسخه سوم، در کتابخانه سالار جنگ هندوستان محفوظ است و در سال 1056 ق. به رشته تحریر درآمده است. در این مقاله، علاوه بر معرفی نسخه های اثر، مؤلف و مذهب او و منابعش در تألیف این کتاب و نیز ساختار متن و دلایل اهمیت آن توضیح داده شده است. برخی از منابع مؤلف در تألیف این اثر عبارت است از *تنبيه الغافلین* سمرقندی، *مغازی* محمد بن اسحاق، *زادالعابدین*، *تفسیر انوار*، *کتاب الانوار* و احتمالاً *تفسیر معراج*.

کلیدواژه ها: نسخه شناسی، *زادالمقوین*، محمد بن محمد النصر، ماوراءالنهر، واکنت.

تاریخ ارسال: 1399/08/23 تاریخ پذیرش: 1399/12/12

ارجاع به این مقاله: دهقان نیری، سعیده، ساکت، سلمان، (1399)، معرفی و بررسی اثری کهن در اخلاق و مواعظ به نام *زادالمقوین*، *زبان و ادب فارسی* (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)، 10.22034/perlit.2021.43923.2994

1. مقدمه

از سده‌های نخستین اسلامی و با گسترش اسلام در ماوراءالنهر، نوعی تصوّف مبتنی بر شریعت که از برداشت‌های باطنی برکنار بود و بیشتر به ظاهر عبادات توجه می‌کرد، در آن ناحیه گسترش یافت. بر این اساس آثاری از سده‌های چهارم تا هفتم در آن خطه به رشته تحریر درآمد که با تکیه بر ارکان شریعت و با استفاده از حکایات صوفیان مشهور، می‌کوشید اخلاق را در مفهوم وسیع کلمه در میان خوانندگان رواج دهد؛ آثاری چون *تنبيه الغافلین*، *روضه الفریقین*، *منتخب رونق‌المجالس* و *بستان‌العارفین و تحفه‌المريدین*، *ارشاد و هزار حکایت صوفیان*. اگرچه این آثار خود تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، اما گذشته از ناحیه تألیف، نگاهی کلی مبتنی بر ظواهر شریعت و نیز کوشش در جهت حفظ دوگانه دین و اخلاق، آنها را در یک دسته قرار می‌دهد.

یکی از این متون، کتابی است به نام *زاد‌المقوین* که در مقایسه با آثار مذکور، بیش‌ازهمه به *تنبيه الغافلین* شباهت دارد و حتی می‌توان ادعا کرد که مؤلف *زاد‌المقوین* در نوشتن و تنظیم ساختار و فصول از آن الگوبرداری کرده است و حتی حکایات این کتاب را نیز در نظر داشته و گاه با نظمی بهتر و در فصولی متناسب‌تر آنها را بازنوشته است.

2. نام کتاب

به نوشته سعید نفیسی که نخستین گزارش درباره نسخه آرشیو ملی افغانستان^۱ (مورخ 890 ق.) را در اواخر دهه 30 شمسی منتشر کرده است، نام اثر در برچسب موزه «ذول مقوین» و در پشت ورق اول «ذوالمقوین» بوده است (نفیسی، 1338: 184). حال آنکه بر روی برگ نخست این دست‌نویس، نام کتاب «زاد المقوین [کذا] در علم حدیث» و در خطبه آغازین کتاب «زاد المقوین» آمده است. جالب آنکه در برگ نخست دست‌نویس کتابخانه مجلس شورای اسلامی (مورخ 1027 ق.) نیز نام کتاب «زاد المقوین» ضبط شده است اما چون این نسخه از آغاز افتادگی دارد، از چگونگی ضبط نام کتاب در آغاز آن بی‌اطلاعم.

نام صحیح کتاب همان‌گونه که نفیسی و دانش‌پژوه متذکر شده‌اند «زاد المقوین» (نفیسی، 1338: 184 و دانش‌پژوه، 1346: 523) به معنی «توشه بی‌توشگان» است.^۲

3. نام و نسب مؤلف و مذهب او

بنابر آنچه در پشت برگ نخست دست‌نویس آرشیو ملی افغانستان آمده است، نام مؤلف «محمد بن محمد نصر» است و به «قاضی» ملقب بوده است. عین عبارت در نسخه چنین است: «محمد بن محمد النصر الملقب بالقاضی المنتسب الی وانکت» (1 پ). واژه «وانکت» که نشان‌دهنده زادگاه مؤلف یا ناحیه تألیف اثر است، ظاهراً غلط و مصحف «وابکنت» است که از روستاهای بخارا بوده و در کتاب *الانساب سمعانی و معجم البلدان* یاقوت و *اللباب فی تهذیب الانساب* ابن اثیر آمده است (نفیسی، 1338: 184). دانش‌پژوه نام و نسب او را «محمد بن محمد بن نصر قاضی وابکتی» نوشته است (دانش‌پژوه، 1346: 523).

مؤلف در متن به مناسبت‌های مختلف و اغلب در مقایسه بین مذهب شافعی و «مذهب ما» خود را حنفی معرفی کرده (150 ر، 165 پ، 166 پ و 221 پ)³ و ابوحنیفه را «امام اعظم» خوانده است (69 پ، 165 ر و...)، باین‌همه تا آنجا که می‌دانیم در کتاب‌های مقامات حنفیه نامی از او به میان نیامده است (رک: نفیسی، 1338: 184).

شفیعی کدکنی در مقدمه *منطق الطیر* و به هنگام بررسی روایت‌های گوناگون داستان شیخ صنعان به یکی از حکایات *زادالمقوین* (حکایت صالح مؤذن) بر اساس نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی اشاره کرده و مؤلف آن را «به احتمال بسیار زیاد حنفی و خراسانی» دانسته است (عطّار، 1393: 203؛ نیز رک: ایمانی، 1393: 147-154).

4. ناحیه تألیف متن

علاوه بر ذکر نام «وابکنت» در صفحه نخست اثر، قرائن متنی و واژگانی هم در متن وجود دارد که نشان می‌دهد این اثر در حوزه فرهنگی ماوراءالنهر تألیف شده است:

1-4. قرائن متنی:

در این متن، از حکایات و احادیث گوناگونی سخن به میان آمده که رد پای هر کدام از آنها خود به تنهایی نشانگر تألیف این اثر در بخارا و ماوراءالنهر است؛ همچنین منبع اصلی مؤلف در احادیث متن، *تنبيه الغافلین* از ابواللیث سمرقندی است و در حکایات نیز با *هزار حکایت صوفیان* شباهت فراوان و حتی یگانگی دارد که هر دو از حوزه ماوراءالنهر برآمده است، در بخش‌های بعدی به تفصیل به این موارد خواهیم پرداخت.

2-4. قرائن واژگانی:

وجود واژه‌هایی همچون «سعتری» (251 ر)، «پژمان» (187 پ، 188 ر و 251 پ)، «جغرات» (46 پ) و صرف فعل «باشیدن» (93 پ، 180 پ) از نشانه‌های تألیف این متن در بخارا و ماوراءالنهر است و همان‌طور که رواقی نشان داده از واژه‌های مشترک متون تألیف شده در ماوراءالنهر است و یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های گونهٔ زبانی ماوراءالنهری به شمار می‌رود (رواقی، 1394: 8، 12، 19). جالب آنکه مؤلف خود به‌صراحت واژهٔ «سعتری» را لغتی از ماوراءالنهر معرفی کرده است (251 ر).

5. زمان تألیف متن

تا آنجا که می‌دانیم از این اثر تنها سه نسخه به دست ما رسیده است که در هیچ‌یک به زمان تألیف اشاره‌ای نشده است. نفیسی بر اساس سال درگذشت ابواللیث سمرقندی که نام او در کتاب آمده است، یعنی سال 393 ق. و سال کتابت نسخهٔ افغانستان که 890 ق. است، نتیجه گرفته که مؤلف در فاصلهٔ این دو تاریخ زندگی می‌کرده است. او سبک انشای کتاب را از اواخر سدهٔ ششم و اوایل سدهٔ هفتم دانسته است (نفیسی، 1338: 185).

محمدتقی دانش‌پژوه نیز که در سال 1346 ش. نسخهٔ افغانستان را دیده بود، بدون ارائهٔ هیچ دلیلی و البته با قید «گویا» متن را از سدهٔ هفتم و هشتم دانسته است (1346: 523).

شفیعی کدکنی که تنها به نسخهٔ کتابخانهٔ مجلس دسترسی داشته، با توجه به «ساختمان زبان و نوع حوادث و قهرمانان وقایع» و با این استدلال که «کسی از رجال قرن پنجم و ششم در این کتاب نامش نیامده»، این متن را از سدهٔ ششم می‌داند. او افزوده است: «تنها بیتی از سنایی را به عنوان رحمه الله نقل کرده است که می‌تواند افزودهٔ کاتبان دوره‌های بعد باشد» (عطّار، 1393: 203).^۴

اما افزون بر بیت موردنظر دکتر شفیعی کدکنی، در هر دو نسخهٔ کتاب (برگ 175 ر نسخهٔ آرشیو ملی افغانستان و برگ 185 ر نسخهٔ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی)^۵ پنج بیت از قصیدهٔ سنایی با مطلع «تا کی اندر راه دین با نفس دمسازی کنی/ بر در میدان این درگاه طنازی کنی» (سنایی، 1388: 696-697) با اندکی اختلاف آمده است که احتمال افزودن کاتبان را کمتر می‌کند. علاوه بر اینها، بیت «از صومعه براند و ییگانه خواندش/ وز بتکده بیارد و گوید که آشناست» نیز که در هر دو نسخهٔ کتاب (130 پ/ 12 پ) وجود دارد، در روح/الأرواح سمعانی (م: 534 ق.)

نیز آمده است (1368: 33). همچنین بیت «من خواستمی که روی بودی چون ماه / اکنون که بدم، مرا نیست گناه» هم که در دو نسخه کتاب آمده (231 ر / 241 ر) در *سراج السائرین* احمد جام (م: 536 ق.) دیده می شود.⁶

بنابراین علاوه بر زبان، واژه ها و نحو جملات، از این شواهد شعری نیز می توان نتیجه گرفت که اثر در نیمه دوم سده ششم یا اوایل سده هفتم نوشته شده است. در این میان اگر نشانی از برخی منابع مؤلف که در متن از آنها یاد کرده است مانند *زادالعابدین*، *کتاب الانوار*، *تفسیر انوار* و احتمالاً *تفسیر معراج* یافت شود، چه بسا بتوان حدس ها و گمان های دقیق تری درباره زمان تألیف اثر ارائه داد.

6. ساختار متن

این اثر بر اساس آنچه در آغاز نسخه آرشیو ملی افغانستان آمده، مشتمل بر حدود صد فصل⁷ است و در حدود چهار ماه نوشته شده است (123 ر). مواد اصلی فصول آن بنا به نوشته مؤلف شامل «الاحادیث المشهورة و المواعظ المأثورة و الحکایات المبکیة المنشورة جمعتها من کتب المتقدمین و مقالات المتحسین» است. مؤلف کتاب را با «مسألة علم و مناقب علما» آغاز کرده و سپس به عبادات و معاملات و فضیلت اوقات پرداخته است.

مؤلف پس از ذکر عنوان هر فصل، حدیثی مرتبط با آن عنوان آورده و معمولاً در ادامه، ذیل «فارسی حدیث» به ترجمه آن پرداخته است. او گاهی در لابه لای ترجمه حدیث، احادیثی را به فارسی آورده که عربی آنها را ذکر نکرده است و گاه با ذکر جمله «ترجمه حدیث ظاهر است» از ترجمه خودداری کرده است؛ گاهی نیز صورت عربی حدیث را به طور کامل نیاورده و با ذکر عبارت «إلى آخر الحديث» از نوشتن ادامه متن عربی حدیث چشم پوشیده است. در مواردی نیز بعضی احادیث کامل معنا نشده و در موارد اندکی هم مؤلف ترجمه ای تفسیری از احادیث ارائه کرده است.

مؤلف سپس به ذکر حکایاتی مرتبط با هر فصل پرداخته تا به نتیجه گیری اخلاقی خود از آن فصل جامه عمل بپوشاند و در پایان هر فصل به تعریض با خطاب عمومی «خواجه» به نصیحت مردمان زمانه پرداخته است.⁸

7. منابع مؤلف⁹

نفیسی تنها کسی است که به منابع مؤلف اشاره کرده و از *تنبيه الغافلين* ابواللیث سمرقندی و *زادالعابدین* در زمره منابع او یاد کرده است (نفیسی، 1338: 184)، اما این یادکرد تنها بر اساس بررسی اجمالی او به هنگام دیدن نسخه بوده است و هیچ تطبیقی با منابع شناخته شده به دست نداده است.

بررسی دقیق و جامع کتاب نشان می دهد که مؤلف از برخی منابع خود به تصریح نام برده است که عبارت اند از:

1-7. *تنبيه الغافلين* از فقیه ابواللیث سمرقندی

این کتاب بی تردید یکی از منابع اصلی مؤلف بوده است که گاه صراحتاً از آن نام برده و در بسیاری از موارد بدون ذکر نام از آن بهره برده است. افزون بر این مأخذ اصلی مؤلف در احادیث متن، *تنبيه الغافلين* بوده است. برای نشان دادن چگونگی استفاده مؤلف از این کتاب، تنها به دو نمونه از موارد مصرح در *زادالمقوین* همراه با همان عبارت در *تنبيه الغافلين* اشاره می شود:

<i>زادالمقوین</i>	<i>تنبيه الغافلين</i>
«فقیه ابواللیث در <i>تنبيه الغافلين</i> آورده است به اسنادی که وی راست از مصطفی صلی الله تعالی علیه و سلم: فإذا كان ليلة القدر يأمر الله تعالی بجبرئیل علیه السلام فیهبط فی کوكبة من الملائكة إلى الأرض... قیل: و ما المشاحن یا رسول الله؟ قال: هو المضارم الدایم لا یکلم أخاه فوق ثلاثة ایام» (172 پ- 173 ر).	«فإذا كانت ليلة القدر يأمر الله تعالی جبرئیل فیهبط فی کبکبة من الملائكة إلى الأرض... قیل یا رسول الله و من المشاحن قال هو المضارم یعنی الذی لا یکلم أخاه فوق ثلاثة ایام» (سمرقندی، 1406: 121).
«در <i>تنبيه الغافلين</i> آورده است که داود پیغامبر علیه الصلوة و السلام وقتی بر لب دریا بیرون آمد و از خلق عزلت گرفت و یک سال پیوسته خداوند تعالی را عبادت کرد که در آن مدت یک شب نخفت و یک روز روزه نگشاد و یک نماز بی آب دیده نکرد با آنکه پیغامبر	«و ذکر فی الخبر أن داود صلوات الله علیه و سلامه خرج إلى ساحل فعبد ربه سنة، فلما تمت السنة قال یا رب قد انحنی ظهري و کلت عینای و نفدت الدموع فلا أدري إلى ماذا یصیر امری فأوحی الله تعالی إلى صفدع أن أجب عبدی داود علیه السلام فقلت الصفدع یا نبی الله أتمنّ

علی ربک فی عبادۃ سنۃ و الذی بعثک بالحق نبیاً إني علی ظهر بردیه منذ ثلاثین سنۃ أو ستین أسبحه و أحمده و ان فرائضی ترعد من مخافۃ ربی فبکی داود علیه الصلوة والسلام عند ذلک» (سمرقندی، 1406: 181).	مرسل بود و مأمون العاقبه بود و از بیم خداوند عزّ و جلّ عمر چنین گذاشت. چون سال تمام شد، مناجات کرد و گریان گریان می گفت: الهی پشتم کوژ شد و نور دیده ام کم شد و آب دیده ام خشک شد، ندانم تا حال من چگونه خواهد بود؟ حق سبحانه و تعالی غوککی را از غوکان دریا با او به سخن آورد، آواز داد که: یا نبی الله به یک سال عبادت که تو کردی بر خداوند تعالی و تعظّم منّت می نهی؟! بدان خدای که تو را به راستی به خلق فرستاد که امروز سی سال شد که بر یک جا نشسته ام و تسبیح و تحمید و ثنا می گویم مر خداوند را جلّ و عزّ و هفت اندام من چون برگ می لرزد از بیم خداوند تعالی و تعظّم. داود علیه الصلوة والسلام گریان شد، گفت: خداوندا جانوری را که وی را ثواب و عقاب نیست، از هیبت حضرت صمدیت بی جنایتی چنین می گوید، داود بیچاره چه گوید» (259 پ).
--	---

علاوه بر موارد مصرّح، نمونه های فراوانی هم وجود دارد که مؤلف بدون اشاره و ذکر نام، از تنبیه الغافلین استفاده کرده است که به دو نمونه از آنها اشاره می شود:

تنبیه الغافلین	زاد المقومین
«و روی أبان عن أنس بن مالک رضی الله تعالی عنه قال کان شاب علی عهد رسول الله صلی الله علیه و سلّم یسمی علقمۃ و کان شدید الاجتهاد عظیم الصدقة فمرض فاشتدّ مرضه	«انس مالک رضی الله تعالی عنه روایت می کند که: جوانی بود در عهد مصطفی صلی الله تعالی علیه و سلّم نام وی علقمه به یک بارگی حریص بود در انواع طاعت، دایم طاعتها کردی و

فبعثت امرأته الى رسول الله... ثم قام على شفير القبر و قال يا معشر المهاجرين و الانصار من فضل زوجته على أمه فعليه لعنة الله و لا يقبل منه صرف و لا عدل يعنى الفرائض و النوافل» (سمرقندی، 1406: 45-46).	روزها روزه داشتی و شبها نماز کردی، ناگاه بیمار شد و در نزع افتاد و زبان او در بند شد. خبر به مهتر عالم رسید صلی الله تعالی علیه و سلم. علی و عمار را به عیادت او فرستاد، آمدند و بر سر بالین او بنشستند، هرچند کلمه شهادت بر او تلقین کردند، زبانش نگشت. یاران گریان شدند. علی بلال را به نزدیک مهتر عالم صلی الله تعالی علیه و سلم فرستاد که: برو و رسول را صلی الله تعالی علیه و سلم خبر کن. و خبر کرد رسول فرمود که: او مادر و پدر دارد؟ گفتند: مادرش زنده است. گفت: نزدیک وی روید و سلام من برسانید و بگوییدش اگر تو بدینجامی توانی آمدن، بیا و اگر نی، تا ما بیاییم. بلال پیامد و پیغام بگزارد. گفت: هزار جان من فدای رسول خدای باد، من بروم. برخاست و عصا در دست گرفت و آمد به نزدیک رسول صلی الله تعالی علیه و سلم و سلام کرد. رسول علیه الصلوة و السلام گفت که: تو را یک سخن پرسم، راست بگوی مرا. رسول علیه الصلوة و السلام فرمود که: اگر راست نگوئی، مرا به وحی خبر خواهند کرد. گفت: حال علقمه چگونه بوده است و زیست وی چگونه بوده است؟ گفت: یا رسول الله بس خوب و پارسا است. گفت: در حق تو چگونه بوده است؟ گفت: یا رسول الله من از وی ناخشنودم به یک
--	---

چیز. گفت: چرا؟ گفت: زیرا که رضای زن را به رضای مادر و پدر برگزیده بود. مصطفی صلی الله تعالی علیه و سلم فرمود: ناخشنودی مادر زبانش را بند کرده است و از شهادت بازمانده است. گفت: از وی خشنود شو تا زبان وی گشاده شود. گفت: یا رسول الله او در حق من جفا بسیار کرده است، من از وی خشنود نشوم. گفت: یا بلال برو تو با صحابه بهم و هیزم جمع کنید تا علقمه را بسوزیم، مادرش از وی ناخشنود است. مادرش گفت: فرزند مرا در پیش من بسوزی، دل من طاقت کی آرد؟! گفت: ای ضعیفه عذاب اله تعالی و تعظم هزار بار از آتش دنیا باهول تر است و سوزان تر بود. و چون تو از وی خشنود نخواهی بود، او را نماز نیست و روزه نیست و هیچ طاعت او مقبول نیست. گفت: یا رسول الله من تو را گواه گرفتم که از وی خشنود شدم. سید عالم علیه الصلوة و السلام گفت: بلال برو و نگاه کن تا حال علقمه چگونه است. بلال به در خانه علقمه رسید، آواز کلمه او می آمد و زبانش گشاده شد. گفت: ای یاران زبان علقمه را آزار مادر گرفته بود، اکنون خشنودی مادر زبانش بگشاد. همان روز وفات یافت. رسول علیه الصلوة و السلام بر وی نماز کرد و او را دفن کردند. چون خاک وی راست کردند، بر سر خاک وی بازاستاد و گفت: یا معشر المهاجرین و

	الانصار مَنْ فَضَّلَ زَوْجَتَهُ عَلَى أُمِّهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ و الملائكَةُ و لا يقبلُ اللَّهُ تعالى مِنْهُ صرفاً و لا عدلاً یعنی الفرایض و النوافل، و اللَّهُ اعلم» (274 پ-275 پ).
«و ذکر ان رجلا جاء الى عمر بن الخطاب يشكو اليه زوجته فلما بلغ بابه سمع امرأته أم كلثوم تطاولت عليه فقال الرجل اني أردت أن أشكو اليه زوجتي و به من البلوى مثل ما بي فرجع فدعاه عمر رضى الله تعالى عنه فسأله فقال اني أردت أن أشكو اليك زوجتي فلما سمعت من زوجتك ما سمعت رجعت فقال عمر رضى الله تعالى عنه اني أتجاوز عنها لحقوق لها على أولها هى ستر بينى و بين النار فيسكن بها قلبى عن الحرام و الثانى أنها خازنة لى اذا خرجت من منزلى و تكون حافظة لمالى و الثالث أنها قصارة لى تغسل ثيابى و الرابع أنها ظئر لولدى و الخامس أنها خبازة و طباخة لى فقال الرجل ان لى مثل مالك فما تجاوزت عنها فأتجاوز» (سمرقندى، 1406: 193).	«مردى به نزدیک امیرالمؤمنین عمر رضى الله تعالى عنه درآمد تا از زن شکایت کند پیش او. در بسته بود، بر در بایستاد و مشغله شنود که زن با امیرالمؤمنین عمر رضى الله تعالى عنه شناخت می کرد. مرد از زن خود خشنود گشت. باز گشت. ناگاه امیرالمؤمنین عمر رضى الله تعالى عنه از خانه بیرون آمد، دید که مردی می رود، آواز کرد، گفت: کجا بودی؟ گفت: یا امیر آمده بودم که از زن خود گله کنم، چون رسیدم شنیدم که با تو چه ها کرد و چه ها می گفت. من از زن خود هم به این خشنود و راضی شدم. امیر فرمود: هم در گذاشتن باید که ایشان را بر ما حقی است. یکی آنکه به سبب ایشان از دوزخ خلاص خواهیم یافت، چنان که می فرماید رسول علیه الصلوة و السلام: من تزوج امرأة فقد حصن نصف دينه، یعنی هر که زن خواست، نیم دین او در حصار درآمد. دویم آنکه ایشان نگاه بانان مال مانند سیم آنکه گازران مانند. چهارم آنکه طبّاخان

مانند. پنجم آنکه دایگان فرزندان مانند. بدین
سببها از ایشان تحمل باید کرد» (281 پ).

2-7. مغازی از محمدبن اسحاق

«محمدبن اسحاق رحمه الله تعالى علیه در مغازی آورده که مصطفی صلی الله تعالى علیه و سلم روزی نشسته بود و صحابه رضوان الله تعالى علیهم اجمعین گرد بر گرد او...». 10 ر

3-7. روایت از معراج

«معراج در تفسیر این آیت می آرد که: فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ...». 158 ر

4-7. تفسیر انوار

«...آیت فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ را در تفسیر انوار چنین بیان کرده است». 159 ر

5-7. کتاب الانوار

«به حکایت می آید در کتاب الانوار. حکایت پادشاهی بوده است در شهر مرو و مروی را وزیر بود بس خوب و نیکوخواه رعیت و حاجبی بود بدخواه و بدکار به رعیت...». 255 پ
این احتمال وجود دارد که تفسیر انوار و کتاب الانوار در اصل نام‌های مختلف یک اثر باشند.

6-7. زادالعابدین

«در زادالعابدین می آرد که: رسول صلی الله تعالى علیه و سلم یکی را دید که نماز می گزارد، رکوع و سجود تمام نکرد، گفت: اگر این مرد بر همین بمیرد، بر ملت من نمرده باشد». 17 پ-18 ر
«چنین فرمود مصطفی صلی الله تعالى علیه و سلم که: چون دو کس نماز گزارند به جماعت، هر یک را به هر رکعتی هزار نیکی نویسند و هر یک را در بهشت شارستانها دهند که در آن شارستان هزار حور عین باشند... این حدیث در کتاب زادالعابدین است». 34 پ
البته تا به حال، نشانی از تفسیر انوار، کتاب الانوار، زادالعابدین و تفسیر معراج یافت نشده است.

7-7. منبع یابی حکایات

علاوه بر این منابع مصرح، به احتمال زیاد مؤلف از منابع دیگری نیز استفاده کرده است که از طریق یافتن منابع حکایات می توان آنها را شناسایی کرد. بدین ترتیب می توان کتاب‌هایی چون احیاء علوم الدین، کیمیای سعادت، منتخب روتق المجالس، بستان العارفین و تحفه المریدین، تاج التراجم،

روح‌الارواح، کشف‌الاسرار و... را در شمار منابع احتمالی مؤلف زاد‌المقوین به شمار آورد، البته همچنان منبع / منابع مستقیم مورد استفاده مؤلف در حکایات بر ما پوشیده است. در ادامه نمونه‌هایی از این موارد ذکر می‌شود:

زاد‌المقوین	موضوع حکایت	منابع حکایت
36 ر - 37 ر	بریدن درخت پرستیده شده توسط زاهدنما و گفتگوی او با ابلیس	قوت‌القلوب، 2 / 314؛ تلبیس ابلیس، 24؛ تنبیه‌الغافلین، 34؛ کیمیای سعادت، 2 / 471؛ احیاء علوم‌الدین، 6 / 162؛ کشف‌الاسرار، 2 / 723؛ هزار حکایت صوفیان، 1 / 203
44 ر - 45 ر	ثعلبه، چگونگی فقر و توانگری و زکات ندادن او	منتخب روتق‌المجالس، 35؛ تاج‌التراجم، 2 / 884؛ روض‌الجنان و روح‌الجنان، 9 / 299؛ هزار حکایت صوفیان، 1 / 441
115 ر - 116 پ	صالح مؤذن، چگونگی برگشتن از اسلام و به دین ترسایی مردن	منتخب روتق‌المجالس، 41؛ کشف‌الاسرار، 4 / 153 و 9 / 32؛ روح‌الارواح، 30؛ هزار حکایت صوفیان، 1 / 445
25 ر - 25 پ	رابعه و خلیدن بوريا در چشمش به هنگام نماز	شرح تعرف، 201؛ کشف‌الاسرار، 5 / 220؛ هزار حکایت صوفیان، 1 / 476
270 ر - 270 پ	روایت عقیل بن ابی طالب از فرمان رسول الله (ص) برای	تاج‌القصص، 1 / 81؛ پند پیران، 190؛ بستان‌العارفین و

تحفه‌المیریدین، 332؛ هزار حکایت صوفیان، 1/ 477	درخواست آب از کوه و جواب کوه به آن حضرت	
تنبيه‌الغافلین، 152؛ شرف‌النبی، 484؛ بستان‌العارفین و تحفه‌المیریدین، 239؛ بحرالفوائد، 99؛ هزار حکایت صوفیان، 1/ 512	تغییر رنگ یا شکل چهره مرده پس از مرگ و آمدن رسول الله برای نجات و فریادرسی او از بی‌آبرویی	148 ر- 148 پ
بستان‌العارفین و تحفه‌المیریدین، 242؛ هزار حکایت صوفیان، 1/ 516	خطی به نشانه تربت رسول الله کشیدن و صلوات فرستادن برای دفع شرّ ظالم/ سلطان	150 پ
تنبيه‌الغافلین، 152؛ شرف‌النبی، 482؛ هزار حکایت صوفیان، 1/ 517	سه مرتبه آمین گفتن رسول الله بر پایه‌های منبر در جواب جبرئیل	149 پ- 150 ر 178 پ- 179 ر
بستان‌العارفین و تحفه‌المیریدین، 189؛ قصه یوسف، 27 (درباره ابن سَمَک)؛ هزار حکایت صوفیان، 1/ 590	درخواست درویشی از معروف کرخی برای دعا به منظور توانگر شدن و نفروختن ثواب خواندن یک بار سوره اخلاص	138 ر- 138 پ

8. نسخه‌شناسی

تا آنجا که می‌دانیم از این اثر سه نسخه برجای مانده است که عبارت‌اند از:

8-1. دست‌نویس آرشیو ملی افغانستان

این نسخه که پیشتر در کتابخانه موزه کابل به شماره 34 نگه‌داری می‌شده است (دانش‌پژوه، 1346: 523) دارای 315 برگ 19 سطری در قطع 17 در 14.5 سانتی‌متر است^{۱۰} که محمدبن شیخ احمدبن عبدالله در 19 محرم 890 ق. کتابت آن را به پایان برده است (Beaurecueil, 1964: 138).

ترقیمة نسخه چنین است:

«تَمَّتْ الْكِتَابُ بِعَوْنِ الْمَلِكِ الْوَهَّابِ كَتَبَهُ مُحَمَّدُ بْنُ شَيْخِ أَحْمَدَ بِتَارِيخِ 19 مُحَرَّمِ سَنَةِ 890، غُفَرِ اللَّهِ ذُنُوبَهُمَا وَ سَتَرَ عْيُوبَهُمَا» (283 پ).

کاغذ نسخه سمرقندی شکری رنگ و خط آن نسخ بسیار خوش است. همه صفحات کتاب جدول یک خطی به شنگرف دارد و جلد آن تیماج زرشکی رنگ داغ کرده است (نفیسی، 1338: 184-185).

در هامش برگ 2 ر، به خطی متفاوت با متن به شنگرف در توضیح مالک نسخه چنین نوشته شده است: «مالک هذه الكتاب المستطاب زاد المقوین الفقیر... ملازم حضور انور جناب عالی نایب السلطنه صاحب در جلال آباد این کتاب را تبرکاً و تیمناً از حضور انور التماس نمودم مرحمت فرمودند تحریر شد ربیع الثانی 1336 دستخط...» که در هر دو قسمت نقطه چین کلمه ای یکسان شامل نام نویسنده یادداشت آمده است که ناخوانا است و چه بسا شدامهر یا شداجهر یا شدافرید باشد.

در ترتیب برگهای این نسخه جابه جایی هایی رخ داده که نظم کتاب را بهم ریخته است. صورت و ترتیب درست نسخه به شرح زیر است:

پس از برگ 1 پ، باید برگ 123 ر بیاید و تا برگ 151 پ ادامه یابد، سپس باید به برگ 2 ر بازگشت و آن را تا برگ 122 پ ادامه داد و بعد از آن به برگ 152 ر بازگشت. پس از آن ترتیب برگها تا پایان نسخه صحیح است.

خلاصه ترتیب درست برگهای نسخه در جدول زیر آمده است:

از	تا
1 ر	1 پ
123 ر	151 پ
2 ر	122 پ
152 ر	283 پ

در هاشم برخی از برگ‌ها، دعا یا احادیثی بی‌ارتباط با متن به خطی متفاوت افزوده شده و گاه شعر، حدیث و یا ترجمه حدیثی مرتبط با متن نوشته شده است که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

1- «شاد باش ای عشق خوش سودای ما/ ای طیب جمله علت‌های ما» در 55 ر.

در فصل «فی ذم البخل و البخلاء»، ذیل عنوان فارسی حدیث و در هاشم برگ، در کنار جمله «گفت: چه گناه داری که طیب این بیماری منم» این بیت مثنوی (مولوی، 1396: 4/1) با خطی متفاوت از متن نوشته شده است که گویا خواننده این متن به ذوق و سلیقه این بیت را به تداعی واژه «طیب» نوشته است.

2- «ای برادر روز عاشورا ممان این ده خصال / تا رساند حق تعالی مر تو را دارالجلال / روزه و مسواک و غسل و صدقه و علم و نماز / سرمه و پرهیز و توبه، بس دعای بی‌ملال» 77 پ.
حکایت پایانی فصل «فی فضل یوم عاشورا»، حکایت اسیری است که در روز عاشورا برای در امان ماندن از کافران دست به تضرع و زاری برداشته و پس از جان به در بردن از کافران نیت روزه کرده است. در هاشم این برگ ابیات فوق آمده که با مضمون حکایت مرتبط است. شاعر این ابیات را نیافتیم.

3- «اندیشه ز مرگ مصطفی باید کرد / شادی و طرب، جمله رها باید کرد / او با شرف و جمال خود زنده نماند / ما را طمع خام چرا باید کرد» 81 پ.

در فصل «دیگر هم در این معنی» (= فصل دیگر در فضل روز عاشورا)، در هاشم برگ و بالای حدیث نبوی «مَنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَيَذْكُرْ مِنْ مُصِيبَتِي وَ يَقُولُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، أَعْطَاءُ اللَّهِ تَعَالَى ثَوَابَ الْمَصَابِينِ وَ ثَوَابَ الصَّابِرِينَ وَ صَارَ مُسْتَحِقَّ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» این ابیات آمده که به ذات همگانی مرگ و فانی بودن بشر اشاره دارد.

از شاعر این ابیات اطلاعی به دست نیاوردیم، تنها می‌دانیم که دو تن از جمله خطیبان و علمای قرن دهم ق. این ابیات را با کمی تغییر در کتاب خود در بخش وفات رسول الله (ص) نقل

کرده‌اند که نشانگر بازخوانی این متن در قرن 10 ق. است:

1- «وَلَوْ كَانَ إِنْسَانٌ يَدُومُ بَقَاءَهُ / لَمَا مَاتَ خَيْرُ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٌ

اندیشه ز مرگ مصطفی باید کرد / شادی و طرب جمله رها باید کرد

او با شرف و کمال خود زنده نماند / ما را طمع خام چرا باید کرد» (بیرجندی واعظ، 1384:

178).

2- «اندیشه ز مرگ مصطفی باید کرد / شادی و طرب جمله رها باید کرد

چون سید هر دو کون جاوید نماند / ما را طمع خام چرا باید کرد» (استرآبادی، 1374: 349).

بعضی از مختصات مهم رسم الخطی:

بجز ویژگی‌های مرسوم رسم الخطی در نسخه‌های این دوره، چند ویژگی کمیاب‌تر هم وجود دارد که عبارت‌اند از:

1- گاهی در زیر حرف «س» و گاهی در بالای آن سه نقطه گذاشته شده است.

2- گاهی در زیر حروف، حروف مشابه به صورت کوچک گذاشته شده است.

3- گاهی در کلمات مختوم به مصوت بلند «او» الفی در پایان کلمه آمده است، مانند: کدبانوا (59 پ).

4- «یای نکره» در موارد بسیاری به صورت کسره اضافه آمده است که به همان شکل در متن باقی است که «هم لهجه کاتب است و هم نوعی رسم الخط» (شفیعی کدکنی، 1393: 203) و «هنوز در لهجه روستاهای مرکز و جنوب خراسان شایع است» (خاتمی‌پور، 1389: 1/ 33)، مانند: آموختگان (= آموختگانی) 130 ر، طیب حاذق (= طیبی حاذق) 134 ر، بسیار طاعت (= بسیاری طاعت) 135 پ.

5- در مواردی متعددی از کلمات مختوم به «ها»ی غیرملفوظ مانند: پانزدهم (پانزدهم) 107 پ و 109 ر، آفریده‌گار (آفریدگار) 132 ر، بیچاره‌گان (بیچارگان) 3 پ و 22 پ، عم‌زاده‌گان (عم‌زادگان) 23 ر، خانه‌واده (خانواده) 2 پ و 80 ر، خانه‌دان (= خاندان) 18 ر، آمده‌نی (آمدنی) 26 پ، خورده‌نیاها (خوردنیاها) 69 ر «ها»ی غیرملفوظ حفظ شده است.^{۱۱}

6- کلماتی مانند «شست (= عدد)» (63 ر)، «طلخ‌کننده» (263 پ) و «طیدن» (266 پ) با همین رسم الخط آمده است.

7- در موارد متعددی، کلمات دارای واو معدوله مانند «خواب» به صورت «خاب» 148 ر آمده است، همچنین در مواردی کلماتی مانند «برخاستم» به صورت «برخواستم» 27 ر نوشته شده است.^{۱۲}

8- گاهی بعضی از کلمات با املائی متفاوت از امروز نوشته شده است، مانند: گزری کرد (= گذری کرد) 130 پ، درگزرائیدند (= درگذرائیدند) 140 ر، زرّه (= ذره) 14 ر، بگزرائیم (= بگذرائیم) 17 پ، می گزرد (= می گذرد) 78 ر، گزندى (= گزندی) 257 پ^{۱۳}.

9- برخی از کلمات با املاى خاص نوشته شده است، مانند: خشم گین 30 ر و 180 پ، مبارکِی 52 ر، دسترس 63 ر، پرنعمتَش 64 ر، کنیزک کان 103 پ، وقتِی 119 ر، نشستَن 167 ر، حیلَه 185 ر، غمگینِی (= غمگینی) 188 ر، سبب 201 پ، همچنانش 214 ر، هفت گان هفت گان 226 ر، درپذیرید (= درپذیرید) 232 ر، پای هایش 239 ر، میانه (= میانه) 250 ر، اندوه گین 251 پ، پای دار (= پایدار) 276 پ، قیامت تست (= قیامت است) 263 ر^{۱۴}.

10- برخی از کلمات -چه فارسی و چه عربی- با الف مقصوره نوشته شده اند که یا برگرفته از رسم الخط عربی است و یا صورت گفتاری کلمه را نشان می دهد، مانند: شبنگاه (شبانگاه) 77 پ، جمعات (جماعات) 198 ر، بران (باران) 237 پ، کفیت (کفایت) 129 ر، شفعت (شفاعت) 135 پ، کمل (کامل) 13 پ، اجبت (اجابت) 21 ر، محسن (محاسن) 24 ر.

2-8. دست نویس کتابخانه مجلس شورای اسلامی

این نسخه در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره 90558 نگه داری می شود. در فهرست دنا (دراستی، 1389: 5/ 1178) و فنخا (همو، 1391: 17/ 512) احتمالاً بر اساس معرفی کوتاه آن در پیام بهارستان (1380: 24) با نام «زادالمقوین» و موضوع «اخلاق»، به زبان «فارسی» متعلق به قرن 11 هجری از مؤلفی با نام «قاضی محمد بن محمد و ابکنوی» زیسته قرن 8 قمری با خط نسخ ثبت شده است، که البته نام مؤلف و زمان زندگی اش نادرست است. برای تشخیص نام اثر، خطبه آغازین این نسخه هرچند مشابه با نسخه اساس است اما به علت آب خوردگی کاغذ و افتادگی برگ یا برگ هایی ناقص است و امکان تشخیص دقیق نام مؤلف وجود ندارد و در برگ 1 پ نسخه تنها بخشی از نام مؤلف به صورت «العبد الضعیف... النصر الملقب بالقاضی المنتسب الی...» خوانده می شود. فهرستی ناقص از باب های موجود در نسخه در برگ 2 ر آمده است. این نسخه دارای 302 برگ به قطع 20.5 در 14 یا 15 سانتی متر که در هر صفحه 13 تا 16 سطر وجود دارد، عنوان ها با شنگرف نوشته شده و بر روی تمام یا بخش ابتدایی عبارات عربی حتی جملات دعایی خطی به شنگرف کشیده شده است.

معمولاً در حرکت‌گذاری احادیث و عبارات عربی اشتباهاتی رخ داده (مانند برگ 46 ر)، همچنین معمولاً متن عربی حدیث به صورت کلی (مانند برگ 208 ر) یا جزئی (مانند برگ 158 ر) حذف شده است. عدد فصول معمولاً با شنگرف در هامش برگ‌ها آمده، همچنین در مواردی عناوین موجود در متن مانند «سؤال / جواب»، «فصل»، «حکایت» و... در هامش تکرار شده است.^{۱۵} گهگاه به ذوق و سلیقه کاتب یا خوانندگان دوره‌های بعد در هامش بعضی از برگ‌ها روایت یا شعری به خط دیگر افزوده شده که گاهی ناخوانا و نامفهوم است، گاهی هم مانند هامش برگ 168 پ روایتی نه چندان مرتبط به متن آمده است که از «شرح بخاری، کتاب مصداق المفتین» نقل شده است؛ از دیگر افزوده‌ها می‌توان به «یا محمد! یا محمد! صاحب ام الكتاب / حل مشکل، سرور دین، شافع یوم الحساب» در هامش برگ 226 ر اشاره کرد.

نسخه در سال 1027 ق. به خط «عبدالمجید بن محمد بن عبیدالله بن قاسم جزیکی قاینی» کتابت شده است که «جزیک» همان دیه «گزیک» قاین است (عطّار، 1393: 203). ترقیمه نسخه چنین است: «تَمَّتْ الْكِتَابُ بِعَوْنِ الْمَلِكِ الْوَهَّابِ عَلِيَّ يَدِ الْعَبْدِ الضَّعِيفِ الْأَضْعَفِ عَبْدِ الْمَجِيدِ بْنِ مَقْرِي مُحَمَّدِ بْنِ عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ مَقْرِي قَاسِمِ الْجَزِيكِيِّ الْقَائِنِيِّ بِتَارِيخِ ظَهْرِ الْخَامِسِ (پایین به خط دیگر: یوم جمعه) من شهر جمادی الأول سنه 1207 (ظ: 1027) من هجرة النبي صلى الله عليه وآله واصحابه. اللهم اغفر لکاتبه و لوالديه و لقاریه و للعامل فيه و لجميع المؤمنين و المؤمنات، آمین یا ارحم الراحمین».

در حاشیه ترقیمه، این ابیات نوشته شده است:

«شد به توفیق خدای لاینام / این کتابت یوم آدینه تمام

هر که خواند، دعا طمع دارم / زانکه من بنده گنهارم

قاریا بر من مکن قهر و عتاب / که خطایی رفته باشد در کتاب

آن خطای رفته تصحیح کن / از کرم و الله اعلم بالصواب

رستم ز کتابت چه فرومانده شود / تقدیر الهی به سرم رانده شود

شاید که دعای خیر گویند مرا / وقت که خط خراب من خوانده شود

برحمتک یا ارحم الراحمین».

در بخش‌هایی از این نسخه جابه‌جایی‌هایی رخ داده که ترتیب درست آن به شرح زیر است:

از ابتدای نسخه تا برگ 139 پ منظم است، پس از آن باید به 149 ر و 149 پ مراجعه کرد، سپس از 141 ر تا 148 پ به درستی آمده، پس از آن دوباره باید به 140 ر و 140 پ مراجعه کرد و سپس به 150 ر بازگشت، پس از این تا 236 پ به درستی ادامه پیدا کرده، سپس باید به 246 ر و 246 پ مراجعه کرد و سپس به 238 ر بازگشت و تا 245 پ ادامه داد، پس از آن به 237 ر و 237 پ مراجعه کرد و پس از آن به 247 ر بازگشت و تا 256 پ ادامه داد، سپس به 266 ر و 266 پ مراجعه کرد و پس از آن به 258 ر برگشت و تا 265 پ ادامه داد، سپس به 257 ر و 257 پ مراجعه کرد و پس از آن به 267 ر برگشت و تا پایان نسخه به درستی ادامه یافته است. خلاصه ترتیب درست برگ‌های نسخه در جدول زیر آمده است:

از	تا
1 ر	139 پ
149 ر	149 پ
141 ر	148 پ
140 ر	140 پ
150 ر	236 پ
246 ر	246 پ
238 ر	245 پ
237 ر	237 پ
247 ر	256 پ
266 ر	266 پ
258 ر	265 پ
257 ر	257 پ
267 ر	300 ر

رسم الخط نسخه:

در این نسخه هم به جز ویژگی‌های مرسوم رسم الخطی، دو ویژگی کمیاب‌تر وجود دارد که شباهت آنها به رسم الخط نسخه آرشو ملی افغانستان احتمال رونویسی هر دوی آنها را از روی نسخه‌ای واحد مطرح می‌کند. این دو ویژگی عبارت‌اند از:

- در مواردی کلمات دارای واو معدوله مانند «خوار» به صورت «خار» آمده (65 پ) و در مواردی به صورت رایج. همچنین در مواردی، کلماتی مانند «خاموش» به صورت «خواموش» (82 ر) نوشته شده است.
- در کلمات مختوم به «های» غیر ملفوظ مانند «گزیده گان» (6 پ) و «خانه‌واده» (41 ر) گاه به همین صورت نوشته شده است و گاه به صورت «گرویدگان» (23 پ) و «خاندان» (60 ر).

در این نسخه، نسبت به نسخه افغانستان چه در واژه‌ها و چه در نحو جملات، اغلاط و تصحیف‌های فراوانی دیده می‌شود و معلوم است که کاتب بسیاری از واژه‌ها و عبارات را ساده‌تر کرده است.

3-8. دست‌نویس کتابخانه سالار جنگ هندوستان

این نسخه در کتابخانه سالار جنگ به شماره 3404 (M & K 55) نگه‌داری می‌شود که در فهرست نسخه‌های فارسی این کتابخانه با نام «زادالمقوین» و در موضوع «مواعظ و خطب» ثبت شده است. نسخه به قطع 21 در 12.6 سانتی‌متر و دارای 298 برگ 15 سطری است که خان محمد بن سید شاه محمد آن را به خط نستعلیق نوشته و در 19 جمادی الاول 1056 ق. برابر با 23 ژوئن 1646 در لاهور کتابت آن را به پایان برده است. ابتدای نسخه افتادگی دارد و با عبارت «سه [در فهرست: سر] گروه را مقام شفاعت باشد اول انبیا را باز علما را باز شهدا را» آغاز و با عبارت «درین ساعت تقصیری مکن یا اله العالمین و یا خیر الناصرین» به پایان می‌رسد (Ashraf, 1983: 8/ 243). متأسفانه دستیابی به این نسخه ممکن نیست و اندک اطلاعات ما از آن، تنها بر اساس فهرست منتشر شده از نسخه‌های فارسی این کتابخانه است.

9. اهمیت متن

این متن از وجوه مختلف اهمیت دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

1-9. به اعتبار حکایات

این متن کهن اندوخته‌ای گرانبها از حکایات است که به واسطه آنها می‌توان به منابع مورد استفاده مؤلف و زمان و مکان حدودی تألیف اثر پی برد. در بررسی‌های انجام‌شده، شباهت متن حاضر با هزار حکایت صوفیان به قرینه همین حکایات آشکار است؛ این شباهت و همسانی تا بدانجاست که یکی از حکایت‌های هزار حکایت صوفیان (1389: 1/ 99-100، الحکایة العاشرة) که به گواهی مصحح پیش از این متن، تنها در تنبیه/الغافلین سمرقندی آمده، در زادالمقوین (213 پ- 214 پ) به تفصیل و با انطباق بیشتری نسبت به متن تنبیه/الغافلین (سمرقندی، 1406: 30-31) نقل شده که نشان‌دهنده زمان و مکان نسبتاً یکسان تألیف هزار حکایت صوفیان و زادالمقوین است.

نکته قابل توجه دیگر برخی از حکایات هزار حکایت صوفیان است که به گواهی تعلیقات مصحح این اثر منبعی برای آنها در دیگر متون معرفی نشده اما مشابه آن حکایات در زادالمقوین با اندکی تفاوت به چشم می‌خورد که این حکایات نشان‌دهنده منبع یا منابع مشترک مورد استفاده مؤلفان این دو اثر است که به دست ما نرسیده است؛ فهرست این حکایات در دو اثر یادشده در ادامه می‌آید:

هزار حکایت صوفیان	موضوع	زادالمقوین
ج 1، ص 419-420 (الحکایة الخامسة)	منصور عمّار و امر به معروف زن مفسده‌ای با عمل و نه زبان	105 ر- 106 ر
ج 1، ص 491-492 (بخشی از الحکایة الرابعة)	شقیق بلخی و ردّ احسان یکی از ابنای دنیا به علّت پنج عیب	163 پ- 164 ر
ج 1، ص 521 (الحکایة الرابعة)	دیدار رسول عمر و راهب در صومعه	12 پ- 13 ر
ج 1، ص 529-530 (الحکایة التاسعة)	عذاب اخروی زنی به خاطر نارضایی همسرش در عهد رسول الله	279 ر- 280 ر

ج 1، ص 579-580 (الحکایه الثانیه)	سعادت اخروی زبیده خاتون، همسر هارون الرشید به خاطر حرمت داشت بانگ نماز	27 ر
ج 1، ص 581 (الحکایه السادسه)	برخاستن سیلاب دجله به سبب زنا و فرونشستن آن به سبب بانگ نماز	29 ر- 29 پ
ج 1، ص 672 (الحکایه الثالثه)	درخواست آب توسط رسول الله از کوهی در یکی از غزوات و پاسخ کوه به ایشان	72 ر

همچنین در تعدادی از حکایات این دو متن، صورت کلی حکایت شبیه است اما در جزئیات تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد که به شرح زیر است:

هزار حکایت صوفیان	زادالمقوین	موضوع	تفاوت‌ها در
ج 1، صص 441-442 (الحکایه الثانیه)	44 ر- 45 ر	درخواست دعای ثعلبه از رسول الله برای توانگر شدن و عاقبت کار او	عاقبت زکات ثعلبه در روزگار خلفای راشدین؛ ذکر عاقبت او در هزار حکایت صوفیان و عدم ذکر آن در زادالمقوین
ج 1، ص 445 (الحکایه الخامسه)	115 ر- 116 پ	عاشق شدن صالح مؤذن و به باد دادن	نام شخصیت اصلی (ابوصالح/ صالح)

مذهب دختر (گبر) / ترسا؛ حضور و عدم حضور پدر دختر؛ چگونگی آشکاری کفر (زنار) توانایی بلند کردن جسد توسط ترسایان	دین خود در این راه		
شهر (کوفه/ بصره) آینده در خواب (پیامبر/ نامشخص) مقدار وام (هزار دینار/ ده هزار درم) ذکر مکان بدهکار در هزار حکایت صوفیان در خواب به توانگر و عدم ذکر آن در زادالمقوین؛ ذکر نام توانگر در زادالمقوین و عدم ذکر در هزار حکایت صوفیان	زاری و تضرع وامداری به درگاه خدا و خواب دیدن توانگری برای رفع حاجت او	39 ر-40 ر	ج 1، ص 508 (الحکایة الرابعة)

بالاین حال، در کنار این شباهت‌ها، تفاوت حکایات در کلیت هم جالب و قابل بررسی است؛ از این موارد می‌توان به حکایت بهرام مجوسی (بهرام گبر) اشاره کرد که در هزار حکایت صوفیان (1389: 596/1) به عنوان نمونه‌ای از دوزخیان معرفی می‌شود اما در زادالمقوین (112 پ- 113

پ) و تذکره‌الاولیا (عطار، 1397: 1/ 295-296) به سعادت ایمان دست پیدا می‌کند و بهشتی می‌شود.

2-9. به اعتبار زبان و واژه‌ها

علاوه بر واژه‌های ماوراءالنهری یادشده، لغات نادری مانند **جوی‌خانه** (= پای آب) 46 ر^{۱۶}، **تو** (= برابر) 64 ر^{۱۷} در متن آمده است که در فرهنگ‌های موجود نیامده و نشان‌دهنده تازگی و بکر بودن لغات این متن است؛ در ادامه نمونه‌ای از لغات و افعال این متن به دست داده‌ایم تا ارزش و اهمیت این متن از رهگذر لغات و ترکیبات بیشتر مشخص شود:

زنیله (= زن) 50 پ، آبدست (= وضو) 125 ر، زدایش 139 ر، آب‌گیر 134 ر، جوانمرد (= سخی) 149 پ، ربایش 24 ر، رهایش 2 ر و 167 ر، خواب‌ناک 7 پ، سیرطعام 122 ر و 80 ر، کاواک (= تهی) 9 ر، لحن (= آواز، نغمه موسیقی) 30 ر، گریان و بریان 59 پ، ترجمانه (= مترجم) 112 ر، مسواک‌کننده 10 ر، پگاه‌رونده‌تر 196 پ، دین‌روز (= دیروز) 56 پ، خاز (= چرک)، ریم 9 ر، کلیسیا 92 پ، خاوند خانه (= صاحب خانه) 219 ر، تیرماه (= فصل پاییز) 35 پ، دسفیمان/دستفیمان (= کابین) 252 ر و 252 پ، دامن قیامت (= نزدیک قیامت) 209 پ، آمرزگار 272 ر، تهمت‌زدگی (= دزدی) 271 ر، مکس (= کم کردن بها) 110 پ، مردمان (= مردان) 250 پ، ترازوگاه (= میزان) 112 ر، راهنمون (= راهنما) 11 ر، چرب‌نرمی کردن (= نرمی و ملایمت کردن) 56 ر، در قیل ناروایی افکندن 150 ر، در قیل ناروایی افتادن 30 ر، آبدار کردن (= دندان) 9 ر، فرو بردن (= آب گرم) (= حسرت خوردن) 49 ر، گوشمال... خوردن 18 ر، پشیمانی خوردن 58 ر، امامی کردن 30 پ، کینه کشیدن 143 پ، زفان بازگرفتن (= قهر کردن) 98 ر، خواهندگی کردن (= خواستگاری کردن) 252 ر.

3-9. به اعتبار موارد دیگر:

برخی از موارد مهم نکاتی است که در ضمن حکایات آمده است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

1-3-9. کور کردن «های» الله به هنگام نوشتن آن:

مؤلف با آوردن حدیثی بر نوشتن واضح «های» الله تأکید کرده و از تعبیر «کور کردن» برای عدم دقت در نوشتن «های» الله استفاده کرده است که در متنی دیگر این نکته را نیافتیم:

«مَنْ كَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَمْ يَعُوِّرِ الْهَاءَ فِي اللَّهِ...» 140 پ و «هر آن مؤمنی که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را چنان بنویسد که های الله را کور نکند...» 141 ر.

2-3-9. مؤلف در برگ 83 ر به هنگام ذکر واقعه کربلا آورده است که امام حسین (ع) و عمر سعد پیش از جنگ به گفتگو باهم پرداخته، عمر سعد تلاش کرده تا ایشان را از جنگ منصرف کند اما امام حسین (ع) او را در سه کار مخیر کرده‌اند: یا با آنان به مکه بازگردد یا با آنان بجنگد یا ایشان را نزد یزید بفرستد:

«[امام حسین (ع)] گفت... یا مرا با معتمدی به نزدیک یزید فرست که او مرد کریم است، باری هرچه کند با من او کند. و مرا به کوفه مبر که عبدالله زیاد مرد لئیم است.» 83 ر.

این گزاره چه به لحاظ منطقی و چه به لحاظ تاریخی محل تردید است (رک: محمدی ری‌شهری، 1388: 6/ 125) اما به لحاظ اعتقادی در متنی حنفی قابل توجه است.

3-3-9. مؤلف از حضور مسلم بن عقیل در کربلا یاد کرده است:

«مسلم بن عقیل رضی الله تعالی عنه با تیر و کمان ایستاده بود، گفت: یا امیرالمؤمنین مرا دستوری ده تا به یک تیر این نداکننده را هلاک کنم و به دوزخ فرستم.» 85 ر.

در حالی که طبق گزارش‌ها مسلم بن عقیل پیش از واقعه کربلا، در نهم ذی‌حجه (روز عرفه) در کوفه به شهادت رسیده است (همان: 4/ 343).

4-3-9. مؤلف به صراحت گفته است که آیه‌الکرسی در تورات و انجیل هم آمده است:

«بدان که آیه‌الکرسی در توریت و انجیل و همه کتابها هست، الا آنکه به این لغت نیست و إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ.» 32 ر.

این گزاره اگرچه کمی دور از تصور می‌نماید اما شاید منظور مفاهیم موجود در آیه‌الکرسی باشد که برای نمونه، مشابه آنها در تورات باب 40 از صحیفه اشعیا، آیات 22 و 28 آمده است (رک: کتاب مقدس، 1987: 156-157).

5-3-9. مؤلف در ضمن حکایتی، صلیب اعظم را معبود ترسایان دانسته است:

«او را به صلیب اعظم که معبود او بود، سوگند داد که حاجتی من روا کنی. ترسا گفت: مرا عظیم سوگندی دادی، من کجا از عهده بیرون توانم آمد؛ اما به قدر وسع به جای آرم.» 80 پ.
از صلیب به عنوان معبود ترسایان تنها در این بیت «تا نمازست مایه مؤمن / تا صلیبست قبله ترسا» از فرخی سیستانی (1335: 4) نشانی آمده و هیچ نشانه‌ای مبنی بر پرستش صلیب توسط مسیحیان وجود ندارد و این تنها تصور مسلمانان بوده که صلیب را که یک نماد نسبتاً متأخر در مسیحیت است، به عنوان معبود و قبله مسیحیان می‌شناخته‌اند.

6-3-9. مؤلف تعداد روزهای سال را 360 روز دانسته است:

«فاما عدد شش سه چیز است: یکی آنکه گفتیم تا عدد روزهای سال تمام شود پس روزه ماه رمضان به جای سیصد روز بود، هر روز به جای ده روز، چنان که می‌فرماید: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا. و شش روز به جای شست روز جمله سیصد [و] شست روز بود.» 184 ر.

مؤلف در این بخش سال را خلاف گزاره ابوریحان بیرونی در التفهیم که سیصد و شصت و پنج روز و کسری از چهار یک روز کمتر گفته (1318: 221)، سیصد و شصت روز دانسته و این حتی نمی‌تواند یادآور سال قمری در ذهن مؤلف باشد چرا که سال قمری نیز بنا بر التفهیم سیصد و پنجاه و چهار روز و پنجیک روز و شش یک آن است (همان: 221) و تنها در بندهش، سال سیصد و شصت روزه خوانده شده و چنین نوشته شده که «در دین گوید که آفریدگان گیتی را به سیصد و شصت روز آفریدم که شش گاه گاهنبار است، (که) به سالی انگاشته (شود)» (فرنیغ دادگی، 1385: 105)، هرچند به نظر هیچ توجیهی برای این گاهشماری مؤلف با توجه به زمانه و دین او وجود ندارد.

7-3-9. مؤلف از سگه‌ای به نام «درم اسماعیلی» یاد کرده است:

«[امیر هری] گفت: بیست درم اسماعیلی دارم حلال که به نزدیک من از همه دوستر است.» 47 ر.
به نظر می‌رسد مقصود از «درم اسماعیلی» سگه‌ای از دوران اسماعیل سامانی باشد که از بافت متن می‌توان به کمیاب بودن آن پی برد. از سویی شاید منظور سگه‌ای از روزگار اسماعیلیان باشد که با توجه به نمونه‌های باقی‌مانده، بیشتر آنها از جنس طلا بوده (فرجامی، 1396: 102) و علت کمیاب بودن سگه نقره در آن روزگار کمبود این فلز در ایران بوده‌است (همان: 100).

نتیجه گیری

در این جستار متنی کهن از میراث ماوراءالنهر به نام *زادالمقوین* معرفی شده است که فردی به نام محمد بن محمد الناصر ملقب به قاضی از اهالی واکنت آن را در نیمه دوم سده ششم یا اوایل سده هفتم ق. در حدود چهار ماه به رشته تحریر درآورده است. او کتاب خود را در حدود صد فصل فراهم آورده و در نگارش آن از آثاری چون *تنبيه الغافلین*، *مغازی*، *تفسیر انوار*، *کتاب الانوار*، *زادالعابدین* بهره برده است. در میان این آثار استفاده او از *تنبيه الغافلین* بیش از دیگر کتابها بوده است. بر اساس قرائن متنی، مؤلف حنفی مذهب بوده و در جای جای کتاب خود به این امر اشاره کرده است. تا آنجا که می دانیم از این اثر تنها سه نسخه باقی مانده است که کهن ترین آنها مورخ 890 ق. است و در آرشیو ملی افغانستان نگهداری می شود. نسخه دیگر متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی است و در سال 1027 ق. کتابت شده است و سومین نسخه مورخ 1056 ق. است و در کتابخانه سالار جنگ هندوستان محفوظ است. در این اثر، علاوه بر واژه ها و ترکیبات نادر حکایات فراوانی وجود دارد که بسیاری از آنها تنها در کتاب *هزار حکایت صوفیان* دیده می شود. بی تردید معرفی این اثر و انتشار آن نقش مهمی در شناخت بیشتر میراث تصوف ماوراءالنهر خواهد داشت.

پی نوشت

¹. این نسخه ابتدا در کتابخانه موزه کابل نگهداری می شده (نفیسی، 1338: 184) و سپس به آرشیو ملی افغانستان منتقل شده است.

². «مقوین» واژه ای قرآنی است و در آیه 73 سوره واقعه به کار رفته است: «نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَ مَتَاعاً لِّلْمُقْوِينَ». این واژه از اضداد است و هم به معنای صاحب مال و مکنت است و هم به معنای فقیر و بی چیز. همچنین به معنای مسافران فرودآینده در بیابان هم هست (رک: ربانی، 1381: 170-171). در ترجمه های کهن قرآن، «مقوین» به «بی توشگان» توشه برسدگان، بی برگان، بیابان رونندگان، فرودآیندگان و بیابانیان ترجمه شده است (رک: یاحقی، 1374: 3/ 1407).

³. ارجاع به برگ های نسخه در تمام موارد به شماره برگ نسخه آرشیو ملی افغانستان است مگر در موارد خاص که به ضرورت به شماره برگ نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی نیز اشاره شده است.

- ⁴. بیت موردنظر دکتر شفیعی کدکنی احتمالاً «بنده خاص ملک باش که با داغ ملک / روزها ایمنی از شهنه و شبها ز عسس» است که در برگ 101 ر نسخه آرشو ملی افغانستان و برگ 139 ر نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی آمده اما در نسخه مجلس با عنوان «چنان که آن عزیز می گوید» به این بیت اشاره شده و نامی از سنایی نیامده است، همچنین عبارت «رحمه الله» هم در هیچ یک از دو نسخه وجود ندارد.
- ⁵. در تمام موارد ذکر شماره برگ های هر دو نسخه به همراه هم ابتدا شماره برگ نسخه آرشو ملی افغانستان و پس از آن شماره برگ نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی آمده است.
- ⁶. این بیت تنها در دو اثر تا سال 700 هجری آمده است: *سراج السائرین* (ژنده پیل، 1389: 101) و *روضه الکتاب و حدیقه الالباب* (متطبب القونیوی، 1349: 106) که مصحح *سراج السائرین* در تعلیقات به شاعر این بیت اشاره ای نکرده و مصحح *روضه الکتاب* حدس زده که بیت از مؤلف است که نادرست می نماید.
- ⁷. در هر دو نسخه دستیاب این اثر نود و هشت باب ذیل عنوان «فصل» با اندکی اختلاف آمده و در نسخه آرشو ملی افغانستان، علاوه بر فصول اصلی تنها پنج عنوان فرعی به شنگرف وجود دارد که از لحاظ حجم و محتوا به فصل شباهت دارد اما فاقد عنوان فصل است؛ لازم به ذکر است که شفیعی کدکنی نیز این اثر را را مشتمل بر صد باب دانسته است (عطّار، 1393: 203).
- ⁸. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به: چاچی، 1359: ده.
- ⁹. تا آنجا که می دانیم خلیل بن عنایت الله بخاری در *جامع البرکات* که تألیف آن را در سال 1251 ق. به پایان برده از *زادالمقوین* استفاده کرده است (مدبر چاربرجی، 1384: 2/ 317-318).
- ¹⁰. نفیسی قطع نسخه را 24.5 در 17.5 سانتی متر نوشته (1338: 184) که نادرست است.
- ¹¹. برای نمونه مشابه، رک: نظام الملک، 1398: پاورقی 1 ص 152.
- ¹². برای نمونه مشابه، رک. *گزاره ای از بخشی از قرآن کریم تفسیر شنفشی*، 2535: بیست و دو؛ همچنین رک. *قلانسی نسفی*، 1385: هفتاد و سه- هفتاد و چهار.
- ¹³. برای نمونه مشابه، رک. *قلانسی نسفی*، 1385: هفتاد و هفت.
- ¹⁴. برای نمونه مشابه، رک. *گزاره ای از بخشی از قرآن کریم تفسیر شنفشی*، 2535: بیست و دو؛ همچنین رک. *قلانسی نسفی*، 1385: هفتاد و هفت.
- ¹⁵. از این نسخه ناقص متأخر، پایان نامه ای در سال 1389 با عنوان «تصحیح نسخه خطی در اخلاق و مواعظ» در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران دفاع شده که در آن ذکر شده است «این

نسخه بعنوان نسخه منحصر به فرد در کتابخانه مجلس موجود است ولی ظاهراً نسخ بدل ندارد» [کذا] (پورمحمود ناورودی، 1389: ب) اما با توجه به فهرست تنظیم شده در سال 1964 توسط بورکوی که پیش تر از آن یاد شد (Beaurecueil, 1964: 138)، نسخه اقدم شناخته شده این متن تا به امروز نسخه آرشیو ملی افغانستان است و نسخه سوم این اثر در کتابخانه سالار جنگ هند محفوظ است (Ashraf, 1983: 8/ 243).

¹⁶. «بیست و پنج دینار زکوة مال بداد و باقی در همیان کرد و بر میان بست و روان شد. چون به نیشابور رسید مگر آنجا جوی خانه است، یعنی پای آب که بیست پایه فرود می باید رفت تا به آب رسد».

¹⁷. «قوله تعالی: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا. و آن عمل که وی را هفصد تو جزا است، هر نفقه ای که از مال حلال در راه خدای عزّ و جلّ داده شود، آن را هفصد ثواب است».

منابع

- ابن جوزی، ابوالفرج، (1381)، *تلیس ابلیس*، چاپ دوم، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (1371)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- استرآبادی، احمد بن حسن، (1374)، *آثار احمدی (تاریخ زندگانی پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام)*، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: میراث مکتوب.
- اسفراینی، شاهفورین طاهر، (1375)، *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم*، تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ایمانی، بهروز، (1393)، «روایتی کهن از حکایت شیخ صنعان»، در *مزدک نامه 7*، به خواهانی جمشید کیانفر و پروین استخری، تهران.
- *بحر القوائد*، (1345)، ؟، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بخاری، ابونصر احمد بن محمد، (1386)، *تاج القصص*، تصحیح سید علی آل داود، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- بیرجندی واعظ، عبداللطیف بن علی، (1384)، *فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام: پنج تن آل عبا*، تصحیح علی ربانی گزاری، قم، نور گستر.
- بیرونی، ابوریحان، (1367)، *التفهیم لاوائل صناعة التنجیم*، چاپ چهارم، تصحیح جلال الدین همایی، تهران: بابک.
- *پند پیران*، (1357)، تصحیح جلال متینی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- پور محمود ناورودی، مدینه. (1389). «*تصحیح نسخه خطی در اخلاق و مواعظ*». پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- خرگوشی، ابوسعید، (1361)، *شرف النبی*، ترجمه نجم الدین محمود راوندی، تصحیح محمد روشن، تهران: بابک.

- دانش پژوه، محمد تقی، (1346)، «چند نسخه خطی از افغانستان»، راهنمای کتاب، سال دهم، شماره پنجم، ص 517-526.
- درایتی، مصطفی، (1389)، *دنا (فهرستواره دستنوشته‌های ایران)*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- درایتی، مصطفی، (1391)، *فنا (فهرستگان نسخه‌های خطی ایران)*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ربانی، محمدحسن، (1381)، «واژگان اضداد در قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، ش 31، پاییز، صص 158-175.
- رواقی، علی، (1394)، «گونه‌شناسی متن‌های فارسی گونه فارسی فرارودی (ماوراءالنهری) با نگاهی به کتاب ارشاد»، ضمیمه آینه میراث، سال سیزدهم، شماره 39، صص 3-154.
- ژنده‌بیل، احمدبن ابوالحسن، (1389)، *سراج‌السائرین*، تصحیح حسن نصیری جامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سمرقندی، نصرین محمدبن ابراهیم، (1406 ق.)، *تنبيه الغافلین بأحادیث سیدالانبیاء والمرسلین*، چاپ هفتم، بیروت: دار الکتب العربی.
- سمعانی، شهاب‌الدین احمد، (1368)، *روح‌الارواح فی شرح اسماءالملک الفتحاح*، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سنایی، مجدودبن آدم، (1388)، *دیوان سنایی غزنوی*، چاپ هفتم، تصحیح محمدتقی مدرّس رضوی، تهران: سنایی.
- چاچی العمرکی ثم المروی، ابوالرجاء مؤمل بن مسرور بن ابی سهل بن مأمون، (1359)، *روضه‌الفریقین*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طوسی، احمدبن محمدبن زید، (1384)، *قصه یوسف (ع)*، چاپ پنجم، تصحیح محمد روشن، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- عطّار، محمدبن ابراهیم، (1393)، *منطق‌الطیر*، چاپ چهاردهم، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- عطّار، محمدبن ابراهیم، (1397)، *تذکره‌الاولیاء*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- غزالی، محمد، (1386)، *احیاء علوم‌الدین*، چاپ پنجم، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، تصحیح حسین خدیو جم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- غزالی، محمد، (1431 ق.)، *احیاء علوم الدین*، تحقیق و تخریج: علی محمد مصطفی و سعید المحاسنی، دمشق: دار الفیحاء و دارالمنهل ناشرون.
- غزالی، محمد، (1361)، *کیمیای سعادت*، تصحیح حسین خدیو جم، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- فرجامی، محمد، (1396)، «وضعیت اقتصادی اسماعیلیه در عهد سلجوقی و معرفی چند سکه اسماعیلی»، *تاریخ پژوهی*، سال نوزدهم، شماره 68، صص 83-104.
- فرخی سیستانی، (1335)، *دیوان حکیم فرخی سیستانی*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکاء.
- فرنیغ دادگی، (1385)، *بندشش*، چاپ سوم، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس.
- قلانسی نسفی، عبدالله بن محمد بن ابی بکر، (1385)، *ارشاد در معرفت و وعظ و اخلاق*، تصحیح عارف نوشاهی، تهران: میراث مکتوب.
- *کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)*، (1987 م.)، چاپ دوم، ترجمه انجمن کتاب مقدس، تهران: انجمن کتاب مقدس ایران.
- *گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم تفسیر شتقشی*، (2535)، تصحیح محمدجعفر یاحقی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مؤلفی ناشناخته، (1389)، *هزار حکایت صوفیان*، تصحیح حامد خاتمی پور، تهران: سخن.
- *متطبب القونیوی*، ابوبکر بن الزکی، (1349)، *روضه الکتاب و حقیقه الالباب*، تصحیح میر ودود سیدیونسی، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- محمدی ری شهری، محمد، (1388)، *دانش نامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ*، قم: دارالحديث.
- مدبر چاربرجی، سیف الله، با همکاری مایا ماماتسا شویلی، (1384)، *فهرست تفصیلی نسخ خطی فارسی انستیتو ککلیدزه تفلیس*، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- مستملی بخاری، ابوالبراهیم اسماعیل بن محمد، (1389)، *شرح التعرّف لمذهب التصوّف*، چاپ دوم، تصحیح محمد روشن، تهران: اساطیر.
- مکی، ابوطالب، (1424 ق.)، *قوت القلوب فی معامله المحبوب و وصف طریق المرید الی مقام التوحید*، چاپ دوم، راجعه سعید نسیب مکارم، بیروت: دار صادر.

- منتخب رونق‌المجالس و بستان‌العارفین و تحفه‌المريدین، (1354)، تصحیح احمدعلی رجائی بخارایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد، (1396)، مثنوی معنوی، چاپ دوم، تصحیح محمدعلی موحد، تهران: هرمس: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- مبدی، ابوالفضل رشیدالدین، (1382)، کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار، چاپ هفتم، تصحیح علی‌اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
- «نسخ خطی بهارستان، گنجینه سترگ ملی (نسخه‌های خطی تازه رسیده به کتابخانه مجلس)»، (1380)، پیام بهارستان، سال دوم، شماره 8، ص 24.
- نظام‌الملک، حسن بن علی، (1398)، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، تصحیح محمود عابدی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- نفیسی، سعید، (1338)، «زادالمقوین (نسخه‌های خطی)»، راهنمای کتاب، سال دوم، شماره دوم، صص 187-184.
- یاحقی، محمدجعفر، (1374)، فرهنگنامه قرآنی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- Ashraf, Muhammad. (1983). *A Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung - Museum & Library*. Hyderabad: Salar Jung Museum & library.
- Beaurecueil, S. de Laugier de O. P. (1964). *Manuscrits d'Afghanistan*. Le Caire: L'imprimerie de l'institut français d'archéologie orientale.